

فهرست

۷	سیره امام علی بن موسی الرضا <small>علیه السلام</small>
۷	مقدمه
۹	سجایای اخلاقی
۱۱	دریای بخشش
۱۴	امام <small>علیه السلام</small> از نگاه خود
۱۶	راهبر بینا
۱۹	افتادگی امام
۲۰	خیر خواه نیکان
۲۴	اصلاح و پیوند
۲۵	پیشوای خرد ورزی
۲۷	پرهیز از اسراف
۲۸	پیشوای رئوف
۳۱	تکیه بر کرسی رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۳۲	صله به شاعران و مادحان
۳۴	پیش گویی رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>

گلبرگی از کرامات	۳۶
۱. اطاعت باد	۳۶
۲. برکه شیران	۳۸
۳. مرد نقاب دار	۳۹
۴. میلاد نور	۴۱
۵. تابوت عهد	۴۲
۶. خرید کنیز	۴۳
۷. اجابت دعا	۴۴
۸. دیدار در عرفات	۴۴
۹. ابرهای تردید	۴۵
۱۰. زر ناب	۴۵
۱۱. پیک سبند	۴۶
۱۲. زبان پرندگان	۴۶
۱۳. دعا برای فرزنددار شدن	۴۷
۱۴. خبر شهادت	۴۸
۱۵. کفن غلام	۴۸
۱۶. پیش‌گویی از قتل	۴۹
برگی از دفتر آفتاب	۵۰

سیره امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

مقدمه

سخن از سومین علی علیه السلام است؛ امام رضا علیه السلام. همو که با میلادش پس از امیرالمؤمنین علیه السلام و امام علی بن الحسین علیه السلام نام علی علیه السلام برای سومین بار زنده شد و میراث آن امام همام گردید. او گذشته از نام، هم کنیه با امام علی علیه السلام نیز بود و به ابو الحسن ثانی، مکتبی شد. امام رضا علیه السلام پیشوای غرورآفرین شیعیان بود و مکتب تشیع و چراغ امامت را در دیگر سرزمین‌ها، در خراسان بزرگ، روشن نمود.

از امام کاظم علیه السلام روایت شده است: «او در سالی که رحلت نمود، فرمود: امسال از دنیا می‌روم و امامت به فرزندم علی علیه السلام که هم‌نام علی علیه السلام و علی علیه السلام است می‌رسد. علی اول، علی بن ابی طالب علیه السلام است و علی دوم، علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام در حالی که فرزندم فهم

و بردباری و پیروزی و محبت و پارسایی و دین‌داری علی اول علیه السلام و محبت و صبر علی دوم علیه السلام را خواهد داشت»^۱.
 در دوره‌ای که امام رضا علیه السلام به امامت رسید، آراء و اندیشه‌های اعتقادی گونه‌گون جامعه را آکنده کرده بود اما ایشان با درایت تمام، گام در پیش نهاد و جامعه اسلامی را آگاه کرد و کشتی امت را با بیان و اندیشه درخشان خود از موج‌های سهمگین و طوفان‌های فکری و اعتقادی نجات داد. آگاهی تمام و اشراف کامل امام از مسائل علمی به دلیل جوشش الهی علم او، سبب شد که این وارستگی علمی خیلی زود جامعه را فراگیرد و دوست و دشمن اقرار به بلندی جایگاه علمی آن بزرگوار کنند. در این زمینه ابراهیم بن عباس می‌گوید: «در مسائلی که از امام رضا علیه السلام پرسیده می‌شد آگاه بود و من آگاه‌تر از او در روزگارش ندیدم. مأمون در هر چیزی او را امتحان می‌کرد ولی او جواب می‌داد و جوابش هم کامل بود. جواب‌هایش برگرفته از آیات قرآن بودند. او هر سه روز، یک بار قرآن را ختم می‌کرد و می‌فرمود: اگر می‌خواستم، می‌توانستم آن را در کمتر از سه روز ختم کنم ولی من هیچ آیه‌ای نخواندم مگر اینکه در آن تفکر کردم که درباره چه کسی نازل شده است»^۲.

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۲۵۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۲؛ اعلام‌الوری، ص ۳۱۹.

۲. کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۳۱۵؛ وسائل‌الشیعة، ج ۶، ص ۲۱۷؛ اعلام‌الوری، ص ۳۲۷؛ عیون‌الخبار، ج ۲، ص ۱۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۰.

سجایای اخلاقی

رفتار امام رضا علیه السلام چنان برازنده، مناسب و نیکو بود که مطالب زیادی در این خصوص در کتب سیره و تاریخ وارد شده است. مجموعه رفتارهای زیبا و نیک او خاطرات زیبایی را در ذهن و دل اطرافیان نقش کرد. در این باره ابراهیم بن عباس می‌گوید: «ندیدم و نشنیدم کسی از امام رضا علیه السلام برتر باشد. از او چیزهایی دیدم که از هیچ‌کس ندیده بودم. ندیدم او با سخن به کسی جفا کند یا سخن کسی را قطع کند یا کسی را از دادن حاجت محروم سازد. او هیچ‌گاه در برابر همنشین خود پایش را دراز نمی‌کرد و تکیه نمی‌داد. من هیچ‌گاه ندیدم به غلامان و خدمت‌گزاران خود دشنام دهد. هیچ‌گاه ندیدم آب دهان بر زمین بیندازد و هیچ‌گاه صدای قهقهه او را نشنیدم بلکه خنده او تنها تبسم بود. اگر سفره غذا گسترده می‌شد با خدمت‌گزاران و غلامان و دربانان خود غذا می‌خورد.

شب، کم می خوابید و بسیار روزه می گرفت. در ماه سه روز، روزه گرفتن را از دست نمی داد و می فرمود: سه روز روزه گرفتن در ماه به منزله روزه در تمام عمر است. بسیار نیکی می کرد و صدقه مخفی می داد. بیشتر مناجات های مخفی او در شب های تاریک بود. هرکس بگوید مثل او دیده، باور نکنید»^۱.

دریای بخشش

امام با آن که بسیار صدقه می داد، خود ساده زیست بود اما خلق خدا را از خود خشنود می کرد و زی شرافتمندانه ای در بین مردم داشت، و در عین شرافتمندی از اشرافی گری دوری می گزید. محمد بن عباد درباره این فضیلت امام رضا علیه السلام می گوید: «نشستن امام رضا علیه السلام در روزهای تابستانی روی حصیر بود و در روزهای زمستانی زیرانداز پشمی داشت. لباس خشن می پوشید و هرگاه نزد مردم می رفت خود را برایشان زینت می کرد»^۱.

امام رضا علیه السلام دریای بخشش و کرم بود. ایشان در نامه ای به امام محمد تقی علیه السلام نوشتند: «شنیده ام غلامان تو وقتی بر مرکب خود سوار می شوی تو را از درب پستی خانه خارج می کنند. آنها بخل می ورزند و می خواهند تو

۱. همان؛ وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۸۹؛ اعلام الوری، ص ۳۲۸.

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۰؛ اعلام الوری، ص ۳۲۷.

به کسی چیزی ندهی. به همان حقی که من برگردن تو دارم، باید بیرون رفتن و داخل شدنت تنها از در بزرگ خانه باشد و وقتی بر مرکب سوار می شوی همراه خود سکه های طلا و نقره بردار و هیچ کسی نباشد که از تو چیزی بخواهد و تو به او عطا نکنی. انفاق کن و ترس تا خداوند هم بر تو سخت گیری نفرماید»^۱.

یسع بن حمزه می گوید: «در مجلس امام رضا علیه السلام بودم و با ایشان صحبت می کردم و جمع بسیاری گرد آمده بودند و از حلال و حرام، از ایشان می پرسیدند. مرد بلند قد و گندم گونی آمد و سلام داد و خود را از دوستان آن حضرت و پدران ایشان معرفی کرد و اظهار کرد که در بازگشت از حج، پولش را گم کرده است. او درخواست کمک کرد و گفت وقتی به شهرش برسد آن مبلغ را از طرف حضرت صدقه می دهد.

حضرت فرمودند تا بنشیند. اکثر مردم رفتند و من و دو نفر دیگر مانده بودیم و آن مرد. حضرت برخاستند و به اندرون رفتند و پس از اندکی آمدند و در را پیش گذاشتند و دستشان را از لای در بیرون آوردند و فرمودند: آن مرد خراسانی کجاست؟

گفت: من این جا هستم. فرمودند: این دویست دینار را بگیر و خرج کن و نیازی نیست وقتی رسیدی آن را از طرف من صدقه دهی. حالا برو که همدیگر را نبینیم.

وقتی بیرون رفت، سلیمان (یکی از حاضران) پرسید: فدایتان شوم! بخشش شما فراوان بود، پس چرا صورت خود را از او پوشانیدید؟ فرمود: از ترس این که مبدا خفت و خواری را به خاطر این ادای حاجت او و درخواست کردنش در چهره او ببینم. آیا حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را نشنیده ای که: آن که نیکی خود را بپوشاند، برابر با هفتاد حج است و آن کس که خطای خود را، افشا کند، خوار می شود و آن که خطای دیگری را بپوشاند آمرزیده می شود؟!^۱.

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۲.

۱. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۱؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۴.

مسأله‌ای برای کسی مشکل می‌شد همه به من اشاره می‌کردند و جواب را از من می‌خواستند، من هم جواب همه را می‌دادم»^۱.

امام علیه السلام از نگاه خود

همگان به ویژگی‌های علمی امام علیه السلام اقرار داشتند و به چیرگی و دانش بیکرانیش معترف بودند. مأمون، خلیفه عباسی برای اینکه این چیرگی و هیبت را بشکند مجالس مناظره‌ای تشکیل می‌داد تا بلکه بتواند امام را مغلوب سازد اما همواره شکست می‌خورد، چه اینکه امام خود نیز به بزرگی علمی خود در برابر خس و خاشاک راه دانش که دانشمندی درباری بودند اقرار می‌دارد.

ابا الصلت هروی می‌گوید: «هیچ‌کس را آگاه‌تر از علی بن موسی الرضا علیه السلام ندیدم و هیچ عالمی نیست مگر اینکه مثل گفته من گواهی دهد. مأمون در مجالس متعددی، علمای ادیان و فقها و متکلمین را برای مناظره با او جمع می‌کرد. ولی امام علیه السلام بر همه چیره می‌شد و همه به فضل او اقرار و به ناتوانی خود اعتراف می‌کردند. من از امام رضا علیه السلام شنیدم: وقتی که در مسجد می‌نشستم علمای مدینه زیاد بودند. هرگاه

۱. همان، ص ۳۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.

سفر حرام، نماز چهار رکعتی تغییر نمی‌کند»^۱.
امام رضا علیه السلام اگر در یکی از بستگان خویش،
انحرافی می‌دید، تذکر می‌داد و انتقاد می‌کرد. نوشته‌اند:
«زید بن موسی علیه السلام برادر امام رضا علیه السلام در مدینه خروج کرد
و دست به کشتار و آتش سوزی خانه‌های بنی عباس زد، از
این جهت او را «زید النار» خواندند. مأمون کسانی را پی او
فرستاد، او را گرفتند و پیش مأمون آوردند، مأمون دستور
داد او را پیش امام رضا علیه السلام ببرند.

امام علیه السلام به او فرمود: ای زید! آیا سخن فرومایگان
کوفه تو را مغرور کرد که گفتند: فاطمه علیها السلام چون عفاف
ورزید خداوند هم آتش را بر نسل او حرام کرده است؟
این سخن فقط در باره حسن و حسین علیهم السلام است. اگر خیال
می‌کنی که گناه کنی و وارد بهشت شوی، و موسی بن
جعفر علیه السلام هم که اطاعت خدا را کرده وارد بهشت شود، [با
این حساب] تو نزد خدا گرامی‌تر از موسی بن جعفر علیه السلام
هستی! به خدا سوگند هیچ‌کس به پاداش خدا نمی‌رسد
مگر با طاعت او. اگر خیال می‌کنی که تو با معصیت خدا به
پاداش می‌رسی، گمان غلطی کرده‌ای.

زید گفت: [اما] من برادر تو و پسر پدرت هستم.
حضرت فرمود: تو تا وقتی برادر من هستی که خدای
متعال را اطاعت کنی. نوح علیه السلام هم به خدا عرض کرد: پسر من

راهبر بینا

امام علیه السلام در همه حال رهبری و مشروعیت نظام سلطه را
زیر سؤال می‌برد و جایگاه امام معصوم علیه السلام را بازنمایی
می‌کرد. بر این راستا نوشته‌اند: «دو مسافر وارد خراسان
شدند و نزد علی بن موسی الرضا علیه السلام رفتند تا احکام نماز
را بپرسند که آیا نماز آنها در سفر دو رکعتی است یا چهار
رکعتی؟ حضرت به یکی از آن دو فرمود: نماز تو دو
رکعتی است؛ و به دیگری فرمود: نماز تو چهار رکعتی
است. آن دو تعجب کردند که چرا امام، میان آنها فرق
گذاشته است. از ایشان سؤال کردند. امام فرمود: اما تویی
که نمازت دو رکعتی است به دلیل این است که به سفر
حلال آمده‌ای و هدفت دیدار و زیارت من بوده است و در
سفر حلال، نماز چهار رکعتی به صورت دو رکعتی
خوانده می‌شود؛ ولی دیگری هدفش دیدار طاغوت
بوده و این باعث می‌شود که سفرش حرام باشد و در

از خانواده من است و وعده تو راست، خداوند در پاسخ او فرمود: «يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»^۱ «ای نوح! او از خاندان تو نیست، او عمل غیر صالح است»، و خداوند او را به خاطر معصیتش از خاندان نوح عليه السلام اخراج کرد»^۲.

افتادگی امام

امام عليه السلام چنان رفتار می کرد که اگر کسی او را نمی شناخت متوجه نمی شد که او علی بن موسی الرضا عليه السلام است زیرا که او بسیار خاکسار و متواضع بود تا جایی که نوشته اند: « روزی مردی که امام رضا عليه السلام را نمی شناخت در حمام از ایشان خواست تا پشت او را کیسه بکشد و در استحمام یاری اش نماید. او به راحتی به امام عليه السلام گفت: ای مرد! پشتم را کیسه بکش.

امام عليه السلام پذیرفت و مشغول به کیسه کشیدن او شد، کسانی که آن حضرت را می شناختند پیش آمدند و به مرد گفتند که ایشان امام شیعیان هستند. مرد به شدت شرمنده شد و عذرخواهی کرد ولی امام عليه السلام از وی دلجویی کرد و با کمال تواضع به شست و شوی او ادامه داد»^۱.

۱. سوره هود، آیه ۴۶.

۲. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۱۷؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۴.

۱. المناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۶۲.

را برایش بگستر و ملحفه مرا که رویم می اندازم روی او بکش و بالش مرا زیر سرش بگذار.

پیش خودم گفتم: چه کسی به افتخاری که امشب نصیب من شد دست یافته است؟ خداوند این منزلت را تنها برای من نزد امام رضا علیه السلام قرار داده و به هیچ یک از اصحاب ایشان نداده است زیرا که امام علیه السلام مرکب خویش را برایم فرستاد که سوار شوم و رختخواب مخصوص خودش را برایم گسترد و ملافهاش را رویم کشید و متکای خویش را برایم نهاد. هیچ یک از اصحاب ما، به این شرف، نایل نشده است.

در همین حال، که امام با من نشست بود و من دردم این سخنان را می گذرانم، به من فرمود: ای احمد! امیر المؤمنین علی علیه السلام روزی به عیادت زید بن صوحان که مریض شده بود رفت. زید، به واسطه آن عیادت به مردم فخر فروخت. مبادا نفس تو، تو را به فخر بکشاند! برای خدا فروتنی کن. سپس به دستانش تکیه داد و بلند شد و رفت»^۱.

در همین باره احمد بن عمر حلبی می گوید: «در سرزمین منی خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و عرض کردم: ما خانواده بخشش و رفاه و نعمت بودیم، خدا همه آنها را زایل ساخت تا آنجا که اینک محتاج کسانی هستیم که

۱. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۶؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱۲؛ رجال الکشی، ص ۴۹۱.

خیر خواه نیکان

امام رضا علیه السلام همواره نسبت به اصحاب خویش، چنان توجه داشتند و خیرخواه ایشان بودند که ایشان حتی اندکی هم در دام شیطان و وسوسه های نفسانی نیفتند. بزنتی^۱ می گوید: «امام رضا علیه السلام برایم مرکبی فرستاد تا بر آن سوار شوم و نزد آن حضرت بروم. نزد ایشان رفتم و شب را نیز پیش ایشان بودم. قدری که از شب گذشت، وقتی او خواست برخیزد امام علیه السلام به او فرمود: فکر نمی کنم که الان بتوانی به شهر برگردی. گفتم: آری، فدایتان شوم. فرمود: پس امشب پیش ما بمان و فردا صبح، به یاری خدا برو. گفتم: چشم، فدایتان شوم.

آن گاه به کنیزش فرمود: ای کنیز! رختخواب خودم

۱. احمد بن محمد بن ابن نصر البزنتی، [متوفی ۲۲۱ق] اهل کوفه و از اصحاب معصومین علیهم السلام که فقیهی بزرگ بود و امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام را درک کرد.

[روزی آنها] به ما نیازمند بودند. امام فرمود: ای احمد بن عمر! چه حال خوبی داری.

گفتم: فدایتان شوم. حال من چنان بود که به شما خبر دادم. فرمود: آیا دوست داری که به حالتی که این جباران هستند برگردی و حال و روز آنان را داشته باشی و دنیایی پر از طلا از آن تو باشد؟

گفتم: نه ای فرزند رسول خدا. حضرت خندید و فرمود: پس از همین جا [که آمده‌ای] باز می‌گردی، چه کسی حالش از تو بهتر است؟ در دست تو گنجینه‌ای است که آن را به دنیایی پر از طلا نمی‌فروشی.

گفتم: آری، ای فرزند پیامبر خدا! خداوند مرا به [داشتن دوستی و محبت] شما و پدران شما شاد کند^۱.

امام علیه السلام از سر صدق و خیرخواهی بر رفتار غلامان و زیر دستان خویش نیز نظارت داشت و خطای ایشان را گوشزد می‌کرد.

سلیمان بن جعفر روایت کرده است: « شبی بنا شد نزد امام رضا علیه السلام بمانم. غروب، به اتفاق امام، به خانه رفتیم. غلامان امام داشتند با گل، اصطبل حیوانات را تعمیر می‌کردند. غلام سیاه پوستی نیز با آنان مشغول کار بود.

امام پرسید: این کیست که با شما کار می‌کند؟ گفتند: او کارگری است که به ما کمک می‌کند و ما هم در آخر کار، چیزی به او می‌دهیم. امام پرسید: آیا دستمزد او را تعیین

کرده‌اید؟ گفتند: نه. ما هرچه به او بدهیم راضی می‌شود. حضرت با غضب به آنان رو کرد.

من گفتم: فدایت شوم، چرا خود را ناراحت می‌کنی؟ امام فرمود: من چند بار اینان را از این کار نهی کرده‌ام و گفته‌ام که کسی را به کار نگیرید مگر این که اول مزد او را معین کنید. هیچ وقت کسی را بدون تعیین مزدش به کار نگیر که اگر سه برابر اجرتش هم به او بدهی، باز هم خیال می‌کند که به او کم داده‌ای، ولی اگر اول مزد او را تعیین کنی و بعد آن را پردازی، تو را به خاطر وفای به عهد خواهد ستود و اگر ذره‌ای هم اضافه کنی آن را حق شناسی می‌کند و می‌داند که زیادتر به او داده‌ای^۱.

۱. مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۲۸؛ رجال الکشی، ص ۴۹۷.

۱. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۶؛ الکافی، ج ۵، ص ۲۸۸.

اصلاح و پیوند

امام افزون بر اصلاح عقیده‌ها و باورها، در پیوندها و روابط اجتماعی نیز دقیق بود. عمیر بن برید می‌گوید: «نزد امام رضا علیه السلام بودم. سخن از عمومی آن حضرت محمد بن جعفر علیه السلام شد و امام از او یاد کرد.

فرمود: با خودم عهد کرده‌ام که روی من و او را سقف خانه‌ای سایه نیفکند [و او را هرگز نبینم].

پیش خود گفتم: او ما را به نیکی و صلۀ رحم فرمان می‌دهد، ولی خودش درباره عمومیش چنین می‌گوید! در این لحظه حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: این از نیکی و پیوند است، هر وقت که او نزد من آید و من به خانه‌اش بروم و درباره من سخنانی بگویم، مردم او را [به خاطر این دیدار و رابطه با من] تصدیق می‌کنند و حرف‌هایش را می‌پذیرند، ولی اگر پیش من نیاید و من هم به خانه او نروم، مردم حرف‌هایش را نخواهند پذیرفت»^۱.

۱. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۰؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۴.

پیشوای خرد ورزی

تکیه بر عقلانیت و کلام عقل‌پسند، در دل‌های خرد ورز مؤثر است. مناظرات امام رضا علیه السلام با پیروان فرق و مذاهب و مخالفان گوناگون، و استدلال‌ها و برخوردهای عقلانی وی، سبب هدایت ایشان می‌شد.

محمد بن زید رازی می‌گوید: «نزد امام رضا علیه السلام بودم. مأمون ایشان را به ولی عهدی خود معرفی کرده بود. مردی از خوارج، در حالی که در دستش خنجری زهرآگین بود وارد شد و به دوستانش گفت: به خدا سوگند نزد این شخص که ادعا می‌کند فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله است می‌روم، او این‌گونه وارد بر این طاغوت (مأمون) شده است! از او دلیل کارش را خواهم پرسید. اگر دلیلی داشت که هیچ، وگرنه مردم را از دست او راحت خواهم کرد.

پیش امام آمد و اجازه طلبید. امام اجازه داد و فرمود: به سؤال به این شرط جواب می‌دهم که اگر پاسخم را

پسندیدی و قانع شدی، آنچه را که در آستین داری بشکنی و دور بیندازی.

آن مرد خارجی حیرت زده شد. خنجر را بیرون آورد و شکست. آن گاه پرسید: چرا به حکومت این طاغوت داخل شدی در حالی که اینان در نظر تو کافرند و تو پسر پیامبری ﷺ چه چیز تو را به این کار واداشت؟ امام ﷺ فرمود: آیا به نظر تو اینان کافرترند، یا عزیز مصر و اهل کشور او؟ مگر نه این که اینان، خود را موحد می‌شمارند، ولی حکام مصر، نه یکتاپرست بودند و نه خداشناس؟

یوسف ﷺ پسر یعقوب ﷺ، پیامبر و پسر پیامبر بود که به عزیز مصر گفت: مرا مسؤول خزانه مملکت قرار بده. او با فرعون‌ها نشست و برخاست می‌کرد. در حالی که من یکی از اولاد پیامبر ﷺ هستم و مأمون هم مرا بر این کار، مجبور کرده است. چرا بر من خشم می‌گیری و این را زشت می‌شماری؟

آن مرد شرمنده شد و گفت: بر شما اشکالی نیست. گواهی می‌دهیم که شما فرزند پیامبری و صادق هستی»^۱.

پرهیز از اسراف

امام هرگز زیاده‌روی در مصرف را بر نمی‌تافت. عده‌ای از غلامان آن حضرت مشغول خوردن میوه بوده‌اند و اغلب، میوه‌ها را ناتمام می‌خوردند و آنها را نیم‌خورده کرده و بقیه آن را دور می‌ریختند. وقتی امام رضا ﷺ این صحنه را دید به آنان فرمود: «اگر از میوه‌ها خوردید و سیر شدید و دیگر نیاز ندارید، مردم نیازمندی هستند، این میوه‌ها را به آنها که احتیاج دارند بدهید تا بخورند»^۱.

۱. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۵۵: الخرائج و الجرائع، ص ۲۴۵.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۹۷.

ایشان حتی نسبت به بردگان و سایر انسان‌ها نیز مهربان بود. آورده‌اند: «امام رضا علیه السلام هرگز سخن کسی را قطع نمی‌کرد، با کسی سخن تند نمی‌گفت، دست رد به سینه فرد گرفتار نمی‌زد، در مجالس پای خود را به احترام دیگران دراز نمی‌کرد و تکیه نمی‌داد. هنگام غذا خوردن به همراه غلامان بر سر یک سفره می‌نشست»^۱.

نسبت به غلامانش چنان مهربان بود که خادم ایشان می‌گوید: «او می‌فرمود: هرگاه من بالای سر شما ایستاده و شما در حال غذا خوردن بودید، بلند نشوید تا از غذا خوردن فارغ شوید. گاهی حضرت، یکی از ما را [برای انجام کاری] صدا می‌کرد. وقتی گفته می‌شد: مشغول غذا خوردن است، می‌فرمود: بگذارید تا غذایش را بخورد»^۲. یاسر، خادم حضرت نیز می‌گوید: «امام رضا علیه السلام هرگاه تنها می‌شد تمام اطرافیان خود را از کوچک و بزرگ پیرامون خود جمع می‌کرد و با آنان حرف می‌زد و با آنان انس می‌گرفت، آنان هم با ایشان مأنوس می‌شدند. هرگاه بر سفره می‌نشست، همه کوچک و بزرگ آنان را حتی کارگر و حجاج را صدا می‌زد و همه را بر سفره خویش می‌نشاند»^۳.

مردی از اهل بلخ می‌گوید: «همراه امام رضا علیه السلام در سفرش به خراسان بودیم. روزی هنگام غذا همه

پیشوای رئوف

مهربانی امام با مردم، زبان زد خاص و عام بود. موسی بن یسار می‌گوید: «من به همراه علی بن موسی علیه السلام در نزدیکی طوس بودم که صدای شیون شنیدیم. به دنبال صدا رفتیم، جنازه‌ای را در حال تشییع دیدیم. حضرت بلافاصله از اسب پیاده شد و به سوی جنازه رفت و مانند مادری که فرزندش را در بغل می‌گیرد، جنازه را در کنار گرفت و فرمود: هرکس جنازه‌دوستان ما را تشییع کند، خداوند تمام گناهانش را می‌بخشد. سپس تا کنار قبر به دنبال آن رفت. آن‌گاه دست روی سینه میت گذاشت و او را به بهشت بشارت داد. من گفتم: قربانت کردم! مگر شما او را می‌شناسید؟ امام فرمود: آیا نمی‌دانی کارهای شیعیان ما هر صبح و شام بر ما عرضه می‌گردد؟ اگر نیکوکار باشند شکر می‌کنیم و اگر بدکار باشند از خداوند برای آنان عفو و گذشت می‌طلبیم»^۱.

۱. الکافی، ج ۶، ص ۲۹۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۲؛ الکافی، ج ۶، ص ۲۹۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۶۴؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۵۹.

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۱.

خدمتکاران و غلامانش را از سیاهان و دیگران سر سفره جمع کرد. گفتم: جانم به فدایت! کاش برای اینان سفره‌ای جداگانه قرار می‌دادید! فرمود: دست بردار! خدای ما یکی است، پدر و مادر ما نیز یکی است، پاداش هم [در روز قیامت] به اعمال است»^۱.

رفتار او با مهمانان نیز چنین کریمانه بود. نوشته‌اند: «شبی مهمانی به خانه حضرت رضا علیه السلام آمد، حضرت با او به گفت و گو نشستند بود که ناگهان چراغ خاموش شد. آن مرد دست دراز کرد تا آن را روشن کند، حضرت جلوگیری کرد و خودش برای روشن کردن چراغ برخاست و فرمود: ما قومی هستیم که از مهمان خود کار نمی‌کشیم»^۲.

محمد بن عبیدالله قمی نیز می‌گوید: «نزد حضرت رضا علیه السلام بودم که بسیار تشنه‌ام شد. نخواستم از حضرت آب بطلبم. اما حضرت متوجه شد، خود آن حضرت آبی طلبد و از آن چشید و به من داد و فرمود: ای محمد! بنوش که آب گوارایی است. من هم نوشیدم»^۳.

تکیه بر کرسی رسول خدا صلی الله علیه و آله

به انصاف، امام رضا علیه السلام در دوره خود برترین یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله و صالح‌ترین فرد برای تکیه زدن بر کرسی دانش و علم او بود. او این فوز دانش و بینش را دست به دست از طریق پدران خود از رسول خدا کسب کرده بود. اباصلت در این باره می‌گوید: «محمد بن اسحاق بن موسی از پدرش نقل می‌کند: موسی بن جعفر علیه السلام به فرزندانش می‌فرمود: برادر شما علی بن موسی علیه السلام دانشمند خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله است. در مورد دیتان از او بپرسید و آنچه را که به شما می‌گوید به یاد بسپارید زیرا من از پدرم جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که به من می‌فرمود: همانا عالم آل محمد صلی الله علیه و آله در صلب توست. ای کاش او را درک می‌کردم. او امیر المؤمنین خوانده می‌شود»^۱.

۱. بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۱؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۳.

۲. بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۲؛ الکافی، ج ۶، ص ۲۸۳.

۳. بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۳۱؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۴.